

The Relationship between the “Ideal King” in Iranian Thought and the “Ideal Ruler” in the Political Thought of Sayyid Ja’far Kashfi (A contemporary Mujtahid of Fath-Ali Shah Qajar)

Azar Jalilian¹

Abstract

The present research aims to analyze and compare the relationship between the model of the Ideal King in Iranshahri political thought and the concept of the Ideal Ruler in the political thought of Seyyed Jafar Kashfi, a prominent jurist during the reign of Fath Ali Shah Qajar. The research methodology is descriptive-analytical and comparative, utilizing library and documentary resources for data collection. The findings indicate that Kashfi's political thought, while fundamentally adhering to Shia jurisprudential and theological principles, possesses deep and meaningful connections with the ancient components of Iranshahri thought regarding sovereignty and authority. The results reveal that by synthesizing concepts such as the Divine Glory and the justice of ancient Iranian kings with the concept of Wilayah and divine legitimacy in Islamic jurisprudence, Kashfi reproduced a model of the ideal ruler who simultaneously wields absolute political authority and religious legitimacy. This integrative approach in his thought is evaluated as a response to the necessity of maintaining social order and territorial integrity in the face of Qajar-era crises, ultimately leading to the formation of a novel interpretation of authorized and legitimate monarchy.

Keywords: Ideal King, Ideal Ruler, Iranshahri Thought, Seyyed Jafar Kashfi, Political Legitimacy.

¹Assistant Professor and Faculty Member, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran.
Email:A.j@pnu.au.ir

<http://doi.org/10.30510/pscci.2026.580204.1416>

نسبت «شاه آرمانی» در اندیشه سیاسی ایرانشهری و «حاکم آرمانی» در اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی (مجتهد معاصر فتحعلی شاه قاجار)

آذر جلیلیان^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی و مقایسه نسبت میان الگوی شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانشهری و مفهوم حاکم آرمانی در اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی، از مجتهدان برجسته دوران فتحعلی شاه قاجار، سامان یافته است. روش تحقیق در این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی و تطبیقی بوده و گردآوری داده‌ها با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی کشفی، ضمن پایبندی بنیادین به مبانی فقهی و کلامی شیعه، پیوندهای عمیق و معناداری با مؤلفه‌های باستانی اندیشه ایرانشهری در خصوص حاکمیت و اقتدار دارد. نتایج حاکی از آن است که کشفی با تلفیق مفاهیمی نظیر فره ایزدی و عدالت‌پروری پادشاهان آرمانی ایران با مفهوم ولایت و مشروعیت الهی در فقه اسلامی، به بازتولید الگویی از حاکم آرمانی دست یازیده است که همزمان واجد اقتدار مطلق سیاسی و مشروعیت مذهبی است. این رویکرد تلفیقی در اندیشه وی، پاسخی به ضرورت حفظ نظم اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی در مواجهه با بحران‌های عصر قاجار ارزیابی می‌شود که در نهایت به شکل‌گیری خوانشی نوین از سلطنت مشروع و مأذون انجامیده است.

کلیدواژه‌ها: شاه آرمانی، حاکم آرمانی، اندیشه ایرانشهری، سیدجعفر کشفی، مشروعیت سیاسی.

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

هر حکومت برای تثبیت قدرت خود نیاز دارد از راههای گوناگون مشروعیت سیاسی را کسب کرده، آن را توسعه و تداوم بخشد. با نگاهی به سیر تکاملی اندیشه سیاسی ایران شهری که الگوی شهر یاری ایران باستان است، می توان همواره شاهد تداوم و گاه گسست این اندیشه، در دوره اسلامی بود. در این میان با نگاهی تطبیقی به اندیشه سیاسی ایران شهری و اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی (۱۲۶۷-۱۱۹۱ ق) از علمای بزرگ شیعه در دوره فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ق) می توان دریافت که در خصوص مفهوم حاکم، شرایط احراز حاکمیت، روابط مردم با حاکم و... شباهت ها و تفاوت هایی میان این دو رویکرد وجود دارد. پژوهش حاضر می تواند از رویکردی بدیع و نو برخوردار باشد و به دنبال یافتن پاسخ برای این هدف اصلی است: اندیشه سیاسی ایران شهری و الگوی شهر یاری آن یعنی شاه آرمانی چه نسبتی با حاکم آرمانی در اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی از مجتهدان شیعه عصر فتحعلی شاه قاجار دارد. برای دستیابی به اهداف مورد نظر در این جستار داده ها و اطلاعات مورد نیاز به روش کتابخانه ای جمع آوری گردید و به روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی مورد بررسی قرار گرفت. اهمیت و ضرورت تحقیق از آن جهت است مشاهده وجود اشتراک و افتراقی که میان اندیشه سیاسی ایران شهری و اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی در خصوص مفهوم حاکم، شرایط احراز حاکمیت، روابط مردم با حاکم و... ضرورت انجام پژوهش حاضر را آشکار ساخته است. به همین سبب، بررسی مفاهیمی مانند ایران شهر و اندیشه ایران شهری، فره ایزدی و انواع فره، شاه آرمانی و... از اهمیت زیادی برخوردار می شوند. در خصوص پیشینه پژوهش می توان گفت به نظر می رسد در راستای موضوع جستار حاضر به جز مواردی اندک که به گونه ای با موضوع مرتبط باشند بررسی های قابل توجه صورت نگرفته است. «احمد شجاع وند» و «روح الله اسلامی» (۱۳۹۷) با بررسی ساختار اندیشه سیاسی در ایران قبل از اسلام، نگاهی اجمالی به مکاتب، اندیشمندان و متون سیاسی ایران باستان داشته اند و بر شاخص های دولت مکنون در متون و کتیبه های ایران باستان توجه داشته اند. اما در خصوص تأثیرات این اندیشه در ساخت سیاسی سلسله های ایران بعد از اسلام، سخنی به میان نیاورده اند. «تقی رستم وندی» (۱۳۹۲) علاوه بر تبیین اصول و مبانی اندیشه ایران شهری در دوران ایران باستان، چگونگی انتقال این اندیشه به دوره اسلامی را مورد کنکاش قرار داده و به بازخوانی اندیشه سیاسی سه چهره نامدار فرهنگ و تمدن ایرانی در دوره اسلامی یعنی حکیم ابوالقاسم فردوسی، خواجه نظام الملک طوسی و شیخ شهاب الدین سهروردی پرداخته است. ولفگانگ کناوت (۱۳۵۵) علاوه بر تشریح مبانی کشورداری و شیوه های مملکت داری ایرانیان باستان، شاهنشاهی ایرانی را پدیده ای مهم ارزیابی می کند. وی در مورد جایگاه و شأن شاهنشاه در آن روزگاران بر این باور است که پادشاه ایران، نماینده اهورامزدا بر روی زمین است. ادی (۱۳۸۱) نیز اطلاعات مفیدی در خصوص نقش و جایگاه شاه و شاهنشاهی در تاریخ ایران باستان به دست می دهد. ابوالعلاء سود آور (۱۳۸۴)، بیشتر به نمادهای فر در تاریخ ایران باستان از جمله شمس، دستارچه، دستار، قوچ و بالک، تاج و دیهیم پرداخته است اما محمد رضایی راد (۱۳۷۹) علاوه بر تبیین اندیشه سیاسی در ایران باستان،

درباره "فر" سخنانی به میان آورده و آن را ریشه شناسی کرده، سپس این مفهوم را با نور و هاله ی گرداگرد سر شاهان ساسانی و پس از اسلام گرد سر مقدسین شیعه نشان داده است. در زمینه اندیشه ایرانشهری، مفهوم شاه آرمانی و فره ایزدی، مقالات زیادی مورد مطالعه قرار گرفت اما بندرت در خصوص بازنمایی وجوه اندیشه سیاسی ایرانشهری در اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی مطلبی یافت گردید. عبدالوهاب فراتی (۱۳۷۸) و عبدالهادی حائری (۱۳۷۷) که مبانی اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی را توضیح داده اند، مطالبی در خصوص اندیشه سیاسی ایرانشهری و تأثیراتی که بر اندیشه های کشفی داشته است نیاورده اند و تنها به زندگی، آثار و جهان بینی کشفی پرداخته اند.

قبل از هر چیز لازم است برخی مفاهیم به اختصار مورد بررسی قرار گیرد

۲. چهارچوب نظری

۲-۱- مفهوم شناسی شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانشهری

واژه ایرانشهر که در زبان پهلوی ارانشهر خوانده می شود در عصر ساسانیان به کشور ایران اطلاق می شد (دهخدا، لغت نامه، مدخل ایرانشهر). هرچند «پورداد» معتقد است «واژه ایرانویج به عنوان نخستین سرزمینی که ایرانیان در آن ساکن شدند، در برخی متون مزدایی آمده است» (پورداد، ۱۳۵۶، ج ۱: ۳۸)، با این حال «لوکونین» بر این باور است. «واژه ایرانشهر نخستین بار بوسیله شاپور اول در کتیبه کعبه زرتشت آمده که به مرزهای ایرانشهر یعنی کشور ایران اشاره کرده است». (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۷) در برخی متون پهلوی که پس از ورود اسلام به ایران به عربی یا فارسی ترجمه یا نوشته شده اند، مانند عهد اردشیر، نامه تنسر و کارنامه اردشیر بابکان، اشاراتی به ایرانشهر شده است. بطور مثال در «نامه تنسر» آمده است: «چون ملک ایرانشهر بگرفت {اسکندر} جمله ابناء ملوک به حضرت او جمع شدند» (مینوی، ۱۳۵۴: ۲۵).

۲-۲- اندیشه ایرانشهری

اما در خصوص شکل گیری مفهوم جغرافیایی و هویت سیاسی ایرانشهر می توان گفت ایرانشهر، نام رسمی محدوده جغرافیایی و قلمرو حکومت ایران عصر ساسانی بود و اندیشه ایرانشهری یا به طور جزئی تر اندیشه سیاسی ایرانشهری، عنوانی است که امروزه برای مجموعه ای از آراء و عقاید ایرانیان در طول تاریخ در خصوص مسأله فرمانروایی است. «محمدی ملایری» در خصوص جایگاه ایرانشهر می نویسد: «سرزمینی که صحنه اصلی انتقال تاریخ و فرهنگ ایران از دوره ساسانی به عصر اسلامی بود، همین جایی است که امروزه به نام عراق خوانده می شود. این جا در دوران ساسانی بنام سورستان خوانده می شد و از جمله سرزمین هایی بود که همگی ایرانشهر بزرگ را می ساختند». (محمدی ملایری، ۱۳۷۵: ۶).

اندیشه ایرانشهری، اصطلاحی است که برای اشاره به مجموعه تفکرات ایرانیان شامل آراء و عقاید اسطوره ای، دینی و ملی در زمینه های هستی شناسی، جامعه شناسی، انسان شناسی و... بکار می رود. و به شکل جزئی تر، اندیشه سیاسی ایرانشهری، مجموعه ای از آراء و عقاید ایرانیان در طول تاریخ درباره اساسی ترین مفاهیم سیاسی بویژه مسأله فرمانروایی است. اندیشه

سیاسی ایران‌شهری پس از ورود اسلام به نوعی در شکل‌های متنوع به حیات خود ادامه داد و چه بسا با استحاله الگوی خلافت به سلطنت به شیوه اساسی کشورداری ایرانی تبدیل گردید.

۲-۳- انواع فرّ - فرّه ایزدی

«فره، فروغی است ایزدی، که به دل هرکس بتابد از همگنان برتری یابد و به برکت آن به پادشاهی رسد، آسایش گستر و دادگر شود... آنکه مؤید به تأیید ازلی باشد، خواه پادشاه و خواه پارسا و خواه نیرومند و هنرپیشه دارای فرّه ایزدی است» (پورداد، ۱۳۴۷: ۳۱۵). مفهوم «فرّه»، از مفاهیم بسیار ریشه‌دار در فرهنگ اقوام آریایی است به طوری که تجلی آن به شکل کاملاً عمیق در «اوستا» به ظهور رسیده است. در اوستا، برای آن، تعبیر گوناگونی و متعددی به کاررفته است که عبارتند از: خورَن، خَرَه، فرَوْرَج (رضی، ۱۳۷۴: ۳۳۰). در کل، فرّ، به معنی شکوه جلال و شأن و شوکت و برازندگی و زیندگی در فرهنگ‌های متفاوتی ضبط شده است. (یاحقی، ۱۳۶۹: ۳۱۸).

۲-۴- حاکم آرمانی در اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی

در نقطه مقابل و در بستر فکری دوره قاجار، سیدجعفر کشفی مفصل‌بندی متفاوتی از حاکم آرمانی ارائه می‌دهد. منظومه فکری کشفی که بیش از همه در اثر مهم وی، تحفه‌الملوک، تجلی یافته است، تلاشی برای سنتز میان مفاهیم شیعی و واقعیت‌های سیاسی عصر قاجار است. کشفی حاکم آرمانی را کسی می‌داند که به روح محمدی نزدیک‌تر است و جامع دو رکن علم و سیف می‌باشد. در این دیدگاه، حاکم صرفاً یک قدرت فائده‌عرفی نیست، بلکه باید حامل مراتب کمال انسانی و دینی باشد. کشفی با طرح نظریه ولایت و تفکیک میان قدرت روحانی و جسمانی، تأکید می‌کند که در عصر غیبت، حاکم آرمانی باید بتواند پیوندی ارگانیک میان شرع (علم) و اقتدار سیاسی (سیف) برقرار سازد (فیرحی، ۱۳۹۰: ۸۹). بر خلاف پادشاه آرمانی ایران‌شهری که مشروعیت خود را مستقیماً از فرّه کیهانی می‌گیرد، حاکم آرمانی کشفی در ذیل ولایت تشریعی تعریف می‌شود و مشروعیت وی مشروط به پیاده‌سازی احکام الهی و تبعیت از الگوی نبوی و علوی است.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر بر مبنای ماهیت موضوع و اهداف تعیین شده، از نوع تحقیقات کیفی است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌پذیرد. هدف اصلی در این روش، صرفاً توصیف پدیده‌ها و اندیشه‌ها نیست، بلکه تبیین و تحلیل انتقادی داده‌ها برای یافتن روابط منطقی و مفهومی میان آن‌ها است. شیوه گردآوری اطلاعات در این مقاله، روش کتابخانه‌ای و اسنادی است. بر این اساس، داده‌های مورد نیاز از طریق فیش‌برداری از متون دست‌اول، منابع تاریخی، کتب مرجع، مقالات علمی و اسناد مرتبط با اندیشه سیاسی ایران‌شهری و مکتوبات سیدجعفر کشفی (به‌ویژه کتاب تحفه‌الملوک) استخراج شده است. پس از گردآوری داده‌ها، فرایند تجزیه و تحلیل اطلاعات با رویکردی تطبیقی صورت گرفته است تا نسبت و خوانش‌های متفاوت از مفهوم «حاکم» در دو پارادایم فکری متفاوت ارزیابی شود. در این مسیر، ابتدا مفاهیم بنیادین در هر دو مکتب فکری به صورت مجزا صورت‌بندی شده و سپس نقاط اشتراک، افتراق و تأثیرپذیری‌های

احتمالی مورد تحلیل قرار گرفته است. اعتبار و پایایی پژوهش نیز از طریق ارجاع دقیق به منابع معتبر و اصیل تاریخی و تحلیلی تأمین شده است.

۴. یافته ها:

۴-۱- شاه آرمانی در اندیشه ایرانشهری

در اندیشه ایرانشهری، شاه جایگاهی والا دارد. او کارگزار اصلی در اندیشه ایرانشهری است. او دارای فرّ، نژاد، و تربیت؛ شاه آرمانی می بایست متصف به صفات پسندیده ای نیز باشد: عدالت، اقتدار، دینداری و زهد؛ «ادی» (۱۳۸۱) در کتاب «آیین شهریاری در شرق» اطلاعات بسیار مفیدی در خصوص نقش و جایگاه شاه در تاریخ ایران باستان ارائه می دهد. در خصوص تصور عامه از مقام و جایگاه پادشاه، او نماینده و جانشین اهورامزدا بر روی زمین به شمار می رفت. این نوع برداشت از شیوه حکومت داری، بعد از دوران باستان، به سلسله های دوره اسلامی نیز منتقل گردید و تحت عنوان اندیشه ظل الهی شاهان و حاکمان، به حیات خود ادامه داد. البته یک نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه علی رغم برخی شباهتهای میان تفکر ظل الهی با فره ایزدی، اما آنها کاملاً یکی نبوده و تفاوتی باهم دارند. اندیشه ظل الهی محصول دوره اسلامی است و سلطان را سایه خداوند بر روی زمین می داند. این نظریه محصول روابط قدرت در دوره میانه است که به دلیل هرج و مرج و نبود امنیت در جامعه شکل گرفته است که به مرور به استبداد می انجامد. درحالی که در نظریه فره ایزدی به دلیل مهمترین عناصر بازدارنده آن، اصل گسست فر و بازخواست دنیوی پادشاه - در صورت ظلم و کج روی - نمی تواند چنین استبدادی را در قالب فکری و مبانی نظری خود بپروراند.

از دیگر خصوصیات شاه آرمانی، علاوه بر فرّ، نژاد، و تربیت، می توان از عدالت و دینداری و زهد نیز نام برد. در «شاهنامه» در خصوص دینداری شاه آمده است:

«چو بردین کند شهریار آفرین برادر شود پادشاهی و دین

نه بی تخت شاهی بست دینی به پای نه بی دین بود شهریاری به جای

چو دین را بود پادشاه پاسبان تو این هردو را جز برادر مخوان»

(شاهنامه، ۱۳۷۴: ۸۹۰)

۴-۲- الگوی حاکم در دوره اسلامی:

با ظهور اسلام و بدست گیری قدرت توسط اعراب، آنها چون تجربه ای از کشورداری نداشتند مجبور بودند در مواردی بسیاری از امکانات ایرانیان بهره ببرند و از قرن دوم به بعد در خلال نهضت ترجمه بسیاری از کتب پهلوی و پندنامه ها و اندرزنامه ها به عربی ترجمه شد که باعث احیاء و نفوذ بیشتر فرهنگ ایرانی شد. احیاء نهاد وزارت نیز، نهاد خلافت را متحول کرد و کم کم میراث ایرانی و الگوی شهریاری ایرانی مورد توجه تاریخ نگاران اسلامی قرار گرفت. توجه به سیرالملوک ها و اندرزنامه ها، مؤید این مسأله می تواند باشد. بنابر گفته «بارتولد»، در اوائل جانشین پیامبر را امام نمی گفتند به ندرت وی را «خلیفه رسول الله» می نامیدند و بیشتر خلفا

نقش امیری داشتند. اما تحول جامعه اسلامی باعث بسترسازی نهادمند خلافت گردید و تقریباً از زمان خلیفه دوم به صورت غیرملموس ساخت چنین تفکری مهیا شد و در دوران بنی امیه زمینه چینی آن در لفافه به عنوان خلیفه الله فی الارض صورت پذیرفت تا اینکه این مهم در دوره عباسیان با دریافت پرتوهای از اندیشه سیاسی ایران باستان تثبیت گردید (بارتولد، ۱۳۵۸: ۹-۱۷). امامت و خلافت دو نظریه در اندیشه اسلامی بود که هر یک بیانگر تفسیر خاص از جهان و نظام هستی است. ایرانیان که جذب اسلام شدند و آن را با روح ایرانی سازگار دیدند، رفته رفته زمینه برای گرایش آنان به مذهب شیعه فراهم آمد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۹).

در دو قرن نخست اسلامی که با سقوط ایران زمین بخش های عمده ای از شاهنشاهی ساسانی به تصرف دستگاه خلافت درآمده بود، با حضور گروه هایی از نخبگان ایرانی، اندیشه ایرانشهری تا درون دستگاه خلافت رسوخ کرد. «روزبه ایرانی» که با نام عربی ابن مقفع مشهور است توانست منابع مهمی از اندیشه سیاسی ایرانشهری را از طریق زبان عربی به دوره اسلامی منتقل کند (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۴۵).

گروهی از نظریه پردازان به تداوم الگوی شاهی آرمانی در قالب آموزه های شیعی معتقدند و بر این باورند این آموزه ها مخصوص ایران زمین لند. «زرین کوب» بر این باور است که در عمق حرمت شیعه به امام و اصل این فکر که پیشوایی و رهبری عامه باید از مشیت و اراده الهی ناشی باشد، اعتقاد و باور ایرانیان نهفته است که پادشاهان خود را صاحب فره ایزدی می شمردند (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۳۶). بدون شک دیوان سالاری ایرانی و شیوه حکومت داری ایرانیان تأثیر زیادی بر ساختار تشکیلاتی اداری عباسیان داشته است.

یک نکته در اینجا ضروری می نماید و آن اینکه سیاست نامه ها یا اندرز نامه های سیاسی در تاریخ ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن مورد توجه بسیار بوده است. این نوشته ها که به اعتبار شناخته شده ترین آنها یعنی سیاست نامه خواجه نظام الملک با نام های گوناگون دیگری مانند: ارشادنامه، نصیحه الملوک، آئینه شاهی، آیین نامه و... بودند که توسط فیلسوفان، و بزرگان، خطاب به فرمانروایان نوشته می شدند و هر یک از آنها در قالب یک اندرزنامه پندآمیز به منظور راهنمایی شاه، امیر یا سلطان نوشته می شد، و برای ایجاد تنوع، به نقل ها، و حکایات و روایات شیرین آمیخته می شدند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۷۴). «غزالی» در نصیحه الملوک «سلطان را سایه هیبت خدا بر روی زمین می داند. «السلطان ظلّ الله فی الارض» (غزالی، ۱۳۶۷: ۸۱). «خواجه نظام الملک» نیز برای مشروعیت بخشیدن به سلطان وقت کوشید نظریه شاهی آرمانی را با عناصری از شریعت رسمی زمانه خود تلفیق نماید. او شاه را ظلّ الله یا سایه خدا می خواند که به اراده خداوند سایه خود را بر زمین گسترده است تا مردم زیر این سایه در صلح و آرامش زندگی کنند: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازبندد» (نظام الملک، ۱۳۷۳: ۵). شاهان صفوی نیز با رسمی نمودن مذهب شیعه و ادعای سیادت و انتساب خود به امامان شیعه (ع)، مشروعیت دینی برای خود طلب می کردند (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۹۲-۱۹۰). حاکم صفوی، ظلّ الله فی الارض یا سایه خدا بر روی زمین است (Mitchell, 2011: 36).

۴-۳- جایگاه علماء شیعه در عصر فتحعلی شاه قاجار:

همزمان با تأسیس حکومت قاجار، علمای برجسته ای بخصوص در عتبات به ظهور پیوستند و مطالعات مذهبی از نو شروع شد و موقعیت های آنان در سراسر سده نوزدهم تداوم و گسترش یافت. تضادهایی که در هر سلطنت به ظاهر شیعه نهفته است در دوران قاجار حدت یافت و با عوامل دیگر که از دنیای خارج به ایران آمده بود ترکیب شد و کشمکش مداوم میان علماء و دولت را پدید آورد (الگار، ۱۳۶۹: ۵۳). نباید این نکته را فراموش کرد که نیاز فرمانروایان قاجار به مشروعیت و تأیید، موجب رویکرد آنان به علماء و اقتدار روحانیون در این زمان شده است. قاجارها برخلاف صفویه، ادعای واقعی یا ساختگی به سیادت و از تبار امام بودن نداشتند. شاه قاجار از همکاری علماء برای انجام برخی از وظایف عمومی بی نیاز نبود زیرا علماء از حمایت عامه برخوردار بودند. آقا محمدخان پس از تثبیت قدرت خود سیاست حمایت از علماء را درپیش گرفت و مذهب امامیه را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام نمود. «هدایت» در «روضة الصفای ناصری» از قول او می گوید: «تا مادام که زنده است از حوزه اسلام، درسایه مذهب امامی دفاع نماید» (هدایت، ج ۹، ۱۳۳۹: ۲۸۰). با روی کار آمدن قاجارها، برخی از علماء مهاجر به ایران بازگشتند و با آن دولت به ویژه فتحعلی شاه همکاری و مماشات نمودند. هر چند در این دوره علماء به تدریج بخشی از نفوذ و قدرت خود را مجدداً به دست آوردند اما برخلاف عصر صفویه تمایل چندانی به سیهم شدن در قدرت سیاسی از خود نشان ندادند و به همان رابطه مسالمت جویانه توأم با حمایت قناعت کردند.

۴-۴- ویژگی های حکومت و حاکم آرمانی در اندیشه سیاسی کشفی:

سیدجعفر دارابی، که بعدها به دلیل کشف و کراماتی به «کشفی» معروف شد در سال ۱۱۹۱ ه ق در خانواده ای از علماء دین در بخش اصطهبانات از توابع فارس دیده به جهان گشود و در سال ۱۲۶۷ ه ق در بروجرد بدرود حیات گفت. کشفی حداقل ۱۷ جلد کتاب و رساله نوشته است اما آثار مهم او که در بر گیرنده آراء و اندیشه های فلسفی، فقهی و سیاسی او می باشند همان چهار اثری است که به درخواست «حسام السلطنه» برای پاسخ دادن به موضوعات مختلفی که در آن عصر مورد بحث بود به نگارش درآمده اند: تحفه الملوک، میزان الملوک، اجابه المضطربین، کفایه الایتام (فراستی، ۱۳۷۸: ۲۴). «اعتماد السلطنه»، او را «از اجل علماء جامعین هابین علم و ایقان و ذوق و عرفان می خواند» (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۷: ۱۵۶). «فسایی» نیز او را در بسیاری از علوم صاحب نظر می داند: «جناب مستطاب صدر امت، بدر ملت، طره ناصیه سیادت.. واجد مواجد اهل کشف و یقین... جامع معقول و منقول... به تدریج در هر علمی به تألیف و تصنیف کتابی مرغوب همت گماشت و شهره آفاق گردید... آنچه را می گفت از حفظ خاطر بود و بیشتر اوقات آیه ای از کلام الله مجید را عنوان می فرمود و آنچه متعلق به آن آیه بود به استدلالات عقلیه و نقلیه بیان می نمود» (فسایی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۲۶۰). درخصوص ضرورت استقرار حکومت و نظم ناشی از وجود اقتدار سلطان، کشفی، ضرورت وجود حکومت را، لازم می شمارد و براین باور است

که اگر اجتماع آدمیان بدون حضور دولت باشد، خشونت و تعدی انسان ها به یکدیگر باعث نابودی آنها و هرج و مرج و ناامنی و بی ثباتی جامعه می گردد (کشفی، ۱۳۸۱: ۲۸۹).

او معتقد است که در عصر حضور، نبی اکرم (ص) و اوصیایش، عقلای جامعه و حاملان شریعتند و کسی جز ایشان، مشروعیت به دست گرفتن حکومت بر مسلمانان ندارد. کشفی دین را توأم با دولت می دید و منصب امامت را مرکب از علم و قدرت می دانست و معتقد بود که چنین شأن و منزلتی، کسی را می طلبد که نسبت به دیگران از ویژگی ها و امتیازهایی برخوردار باشد و عنصری به نام عصمت، او را از خطا بازدارد اما در دوره ای که معصوم حضور ندارد، کسی عهده دار نیابت از امام در منصب امامت است که در بهره مندی از علاقه و فیوضات عقل نسبت به دیگران به روح محمدی یا صادر اول نزدیک تر و به گونه ای جامع دو رکن علم و سیف باشد. در واقع حاکم آرمانی کشفی، در این دوران، شبیه فیلسوف شاهی است که افلاطون در پی آن است، با این تفاوت که او به جای فیلسوف، مجتهد را می نشاند و با وسعت دادن به مفهوم مجتهد - که حوزه ای فراگیرتر از فقه دارد - به مفهوم «حکیم» نزدیک می شود

کشفی نیز مانند علمای معتقد به نیابت عامه فقیه یا فقه، به طور نظری حکومت را از آن فقیهان شایسته می دانسته ولی با توجه به نادرالوجود بودن آن و عدم تمکن و بسط ید ایشان به تفکیک حوزه فقیهان از حوزه شاهان پرداخته و سلطنت آنان را به مشروعیت و رسمیت شناخته است (رحمانیان، ۱۳۸۸: ۲۶). کشفی در زمینه مسأله نظم و آرامش در جامعه از احادیث و روایات استناد می جوید و براین باور است که «پادشاه ظالم بهتر است از فتنه ای که به سبب نبودن پادشاه، همیشگی و دایمی باشد و یا این که «سلطان ستمکار و جورپیشه در چهل سال بهتر است از رعیتی که مهمل و سرخود باشند در یک ساعت از روز (حائری، ۱۳۶۷: ۳۴۷). البته در فرضی که سلطان، بر مردم ستم کند و رعیت را به منزله اسیر، خدم، حشم و عیب خود بداند و مملکت خود را پُر از خوف، اضطراب، جور، حرص، خیانت، غفلت و امثال اینها که مفاسد و شرورند... دولتش دولت باطله به حساب می آید و اطاعتش از وجوب می افتد. البته بنا به نظر کشفی، سرپیچی از فرمانش و در مرحله ی شدیدتر، سرنگونی و عزلش، تا هنگامی جایز است که چنین اقدامی به هرج و مرج نیانجامد که در این صورت بنا بر روایت حضرت امیر (ع) که فرمود «سلطان ظلم خیر من فتنه دوم» اطاعتش از باب «ضرورت» لازم است نه از باب نیابت (فراشی، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

در ادامه، نسبت «شاه آرمانی» در اندیشه سیاسی ایران شهری با «حاکم آرمانی» در اندیشه سیدجعفر کشفی مورد بررسی قرار گرفته و به وجود برخی اشتراکات و تفاوتها میان این دو رویکرد می توان دست یافت.

۴-۵- تشابهات

۱. پادشاهی و سلطنت عطیه ای الهی و امری قدسی است

در اندیشه ایران شهری، شاه کانون اصلی این اندیشه به شمار می آید. بنابراین او جانشین و سایه اهورامزدا بر روی زمین است. کشفی نیز با استناد به آیه ای از قرآن که برابر آن خداوند داوود نبی را خلیفه خود قرار داده و حدیث نبوی ای که در آن سلطان، ظل الله خوانده شده است؛ پادشاه و

سلطان را سایه خدا و معیار عدالت می داند او معتقد بود که ملک و سلطنت، ودیعه ای الهی است و خداوند آن را از دیگری سلب و به پادشاه داده است.

۲. رویکرد سلسله مراتبی اندیشه ایرانی شهری و کشفی به جهان

در اندیشه ی سیاسی ایرانی شهری، شاه ورای طبقات قرار داشت. مقام او والا و مبتنی بر فره ایزدی بود. بنابراین تقسیم جامعه به طبقات گوناگون و قراردادن شاه در رأس همه طبقات و یا در ماورای طبقات بشری، یکی از مفروضات اساسی اندیشه ایرانی شهری محسوب می شود. رویکرد سلسله مراتبی به جهان نیز میان آراء و نظریات اندیشمندانی همچون سیدجعفرکشفی نیز وجود داشت. سید جعفر کشفی در «میزان الملوک و الطوائف» می گوید: «اصل عبادت، بندگی و اطاعت بنی آدم به عنوان خلیفه روی زمین، همان کاری است که از برای آن خلق شده است. در اندیشه کشفی، شغل و عبادت اصلی انسان، قیام نمودن به هرکاری است که به تدبیر و تربیت امور بندگان مربوط باشد. وی سپس آدمیان را به هفت طایفه تقسیم و سلطان را در طبقه اول و خلیفه اعظم خداوند قلمداد می کند. بدین ترتیب پادشاه در رأس هرم طبقات اجتماعی انسان قرار دارد و الگویی است که مردم باید او را سرمشق خود قرار دهند و همه مناسبات اجتماعی با توجه به مقام او تعیین میشوند» (کشفی، ۱۳۷۵: ۷۷- ۷۱).

۳. توأمانی دین و سلطنت

شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانی شهری، مظهر صفات خداوندی است. توأمان بودن دین و سیاست که در همه سیاست نامه های دوره اسلامی مورد تأکید قرار گرفته، یکی از اساسی ترین ارکان اندیشه سیاسی ایرانی شهری است. آنچه از فرمانهای شاهنشاهان ایران زمین و نیز بندهای برگرفته از اوستا برمی آید، این است که شاهی آرمانی در فرمانها و فره مند بودن در اوستا دارای وجه ای دینی بوده است و شهرياران ایران زمین، همه شاهان دین آگاه بوده اند. در دوره اسلامی نیز بویژه در عهد صفوی و قاجار ارتباط میان سلطنت و شریعت درک می شد و رابطه میان علماء و سلطان ضروری بود. کشفی نیز رواج علم را به سیف و سلطنت را به علم و تحصیل علم شریف می داند. او با تمرکز بر عبارت مشهور «الدین و الملك توأمان لا یتم احدهما الا بالآخر» می نویسد: «هیچ یک از آنها به اتمام نمی رسد مگر به دیگری، چون که اقامه دین با عدم سلطنت سلطان و عدم نظام، غیر متحقق الوقوع است و امارت و سلطنت بدون دین، طریقه معیشت و معاشرت حیوانات است» (کشفی، ۱۳۷۸: ۱۳۵).

۴. عدالت و دادگری، نظم کیهانی «آشه»

آشه یکی دیگر از ارکان اندیشه ی سیاسی ایرانی شهری، به معنای «راستی» است که گستردگی معنایی دارد و واژه هایی همچون: نظم، فضیلت، عدالت، درستکاری، کمال و دین داری را شامل می شود. باید گفت که آفرینش اورمزد در نظم کامل است. انسان، می تواند با الگوبرداری از «آشه»، نظم را در زندگی خود حاکم سازد، یا می تواند کیهان را براساس نظم بشری مرتب سازد. یعنی نه آن که کیهان براساس نظام بشری، بل این یک بر مدار نظم کیهان سامان یافته

¹ (Asha)

است (بهار، ۱۳۷۳: ۲۱۵). اما «عدالت»؛ همانطور که شاه، نماینده‌ی زمینی اهورامزدا بود، می‌بایستی نیز الگوی عدالت محوری و نظم و سامانمندی خداوند بر روی زمین باشد. از طرفی اعتدال، مهمترین فضیلتی است که در اندیشه کشفی، بنیان زندگی سیاسی بر آن نهاده شده است. هر چند جامعه آرمانی او ممکن به نظر نمی‌رسد اما می‌توان با روی آوردن به اعتدال، جامعه‌ای عادلانه بنا کرد. او اولاً عدالت را اساسی‌ترین عامل تعیین‌کننده در بنا و زوال دولت می‌دانست. ثانیاً عدالت را مدخل اجرای شریعت و جزء لاینفک آن می‌دانست و براین باور بود که بدون آن جامعه آدمی قوام و دوام نمی‌یابد (فراستی، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

۴-۶- تفاوتها

۱. نژاد و خون شاهی، فضایل اخلاقی

یک تفاوت مهم که میان «شاه آرمانی» در اندیشه سیاسی ایرانشهری با «حاکم آرمانی» در اندیشه سیدجعفرکشفی مشاهده می‌شود این است که در اندیشه سیاسی ایرانشهری، شاه علاوه بر داشتن نژاد ایرانی، باید دارای خون و خاندان شاهی باشد. کسی که سلطنت را غصب کند و نژاد از تخمه‌ی شاهان نداشته باشد، قرّ، به او رومی نمی‌آورد و حکومتش پس از اندک زمانی واژگون می‌گردد. مانند حکومت «بردیای دروغین» که همه سرانجامش را می‌دانیم. از نظر «ابن خلدون»، «شرط نسب و نژاد در امر شاهی، به عصیت قومی بازمی‌گشت» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۳۷۴). اما در اندیشه کشفی، خون و نژاد و قومیت برای حاکم بودن لازم نیست. او برخی از شرایط را برای زعامت امور سیاسی اعلام می‌کند که بسیاری از معاصران خود را شایسته آن نمی‌داند. از جمله:»

۱- فراگیری علوم رسمیه... مانند: صرف و نحو، لغت، معانی، بیان، اصول فقه، منطق، رجال، تفسیر و علم حدیث. ۲- عدالت... ۳- تأیید ارواح ملکوتیه و حصول قوه قدسیه...» (فراستی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

۲. دوری از راستی و صداقت، مساوی با از دست دادن مشروعیت و قرّ

در اندیشه سیاسی ایرانشهری، پادشاه تا وقتی که بر روال راستی و درستی باشد، دارای قرّ ایزدی و عنایت الهی است و به محض اینکه غرور و خودخواهی و کژی و ناراستی را پیشه کند، قرّ ایزدی از وی گریزان شده و مشروعیت خود را از دست می‌دهد. بطور مثال روی آوردن جمشید شاه پیشدادی به گناه و ناسپاسی. همچنین خلع خسرو پرویز (متوفی ۶۲۸ م) توسط بزرگان بخاطر غرور و پست شمردن مردم و دشمنی با اشراف صورت گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۰۰). بنابراین تا زمانی که شاه و سلطان بر راه راستی و اراده ایزدی باشند، از مشروعیت برخوردارند در غیر اینصورت از سلطنت و پادشاهی خلع شده و قرّ ایزدی از آنان می‌گریزد. بنا به نظر کشفی نیز، سرپیچی از فرمان سلطان و در مرحله‌ی شدیدتر، سرنگونی و عزلش، تا هنگامی جایز است که چنین اقدامی به هرج و مرج نیانجامد که در این صورت بنا بر روایت حضرت امیر(ع) که فرمود «سلطان ظلوم خیر من فتنه تدوم» اطاعتش از باب «ضرورت» لازم است نه از باب نیابت (فراستی، ۱۳۸۷: ۱۷۰). با این حال کشفی تا جایی صبر کردن بر ظلم سلطان را مجاز می‌داند که امکان تبدیل سلطان جائز به احسن نباشد. اما به محض اینکه گشایشی حاصل شد، عزل سلطان واجب است: «باید رعیت... بر بدرفتاری و عقوق سلطان صبر نماید... مگر این که

دسترسی به سلطان دیگر، که اعدل و بهتر از آن باشد و به جای آن، امارت و سلطنت آن ها را بنماید، داشته باشند. پس در این صورت، عقوق و عزل آن لازم و واجب است» (کشفی، ۱۳۸۱: ۲۰۰). بنابراین در اندیشه ایرانشهری، شاه به محض دروغ و کج روی، از پادشاهی خلع و مردم حق نافرمانی از وی را دارند. اما در اندیشه کشفی این خلع ید به این سرعت و به این شکل نیست. وی حتی اطاعت از سلطان ظالم را بهتر از بی سلطانی و هرج و مرج می داند و تا حد زیادی صبوری و سازگاری با سلطان ظالم را توصیه می کند.

بررسی تطبیقی الگوی شاه آرمانی در منظومه فکری ایرانشهری و مفهوم حاکم آرمانی در اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی، بازتاب‌دهنده پیوندهای عمیق و در عین حال تفاوت‌های بنیادین میان دو سنت فکری متفاوت در بستر تاریخ سیاسی ایران است. مبنای مشروعیت سیاسی و خاستگاه قدرت، نقطه آغازین و در عین حال مهم‌ترین محور همگرایی این دو رویکرد محسوب می‌شود. در هر دو دستگاه فکری، حکومت و سلطنت امری صرفاً عرفی و مادی تلقی نمی‌گردد، بلکه ماهیتی کاملاً قدسی، الهی و فراتر از اراده انسانی دارد. در اندیشه ایران باستان، شاه آرمانی تجلی اراده اهورامزدا و جانشین او در زمین معرفی می‌شود که با بهره‌مندی از فره ایزدی، برتری روحانی و جسمانی خود را بر سایرین اثبات می‌کند. در سوی مقابل، سیدجعفر کشفی نیز با تکیه بر مبانی کلامی و فقهی شیعه، حاکم و سلطان را ظل‌الله و خلیفه اعظم خداوند در زمین می‌داند که قدرت او ریشه در ودیعه‌ای الهی دارد. این همسانی در منشأ قدسی قدرت، نشان‌دهنده تداوم یک الگوی کلان و ناخودآگاه تاریخی در ذهنیت سیاسی ایرانیان است که همواره سایه امر متعالی را بر سر نهاد قدرت جستجو می‌کرده‌اند. پذیرش توأمانی دین و دولت، دیگر مؤلفه مشترک و کلیدی میان این دو جهان‌بینی است که در قالب آن، حفظ ثبات سیاسی و پاسداشت ارزش‌های الهی به عنوان دو روی یک سکه در نظر گرفته می‌شوند. بر اساس این نگرش، نهاد قدرت بدون پشتوانه قدسی فاقد اعتبار است و نهاد دین نیز برای تحقق آرمان‌های خود نیازمند بازوی اجرایی قدرت سیاسی است. افزون بر این، هر دو ساختار فکری جامعه را در قلب یک نظام سلسله‌مراتبی و طبقاتی صورت‌بندی می‌کنند که در رأس این هرم، شخص حاکم به عنوان قطب و محور تنظیم‌کننده روابط اجتماعی قرار می‌گیرد و سایرین موظف به پذیرش جایگاه و کارکرد اختصاصی خود در این نظام کیهانی و اجتماعی هستند. با وجود این شباهت‌های بنیادین در ساختار کلی قدرت، بررسی دقیق‌تر نشان‌دهنده گسست‌ها و تفاوت‌های ماهوی در شرایط احراز حاکمیت و تداوم مشروعیت است. در سنت ایرانشهری، نژاد و تبار شاهی شرطی گسست‌ناپذیر برای برخورداری از فره ایزدی است و پادشاه آرمانی لزوماً باید از خونی اصیل و خاندانی برگزیده ریشه گرفته باشد. اما در اندیشه سیدجعفر کشفی، پیوندهای خونی، نسب و قومیت هیچ‌گونه مدخلیتی در مشروعیت‌بخشی به حاکم آرمانی ندارند. در این هندسه فکری، معیارهای فضیلت‌محوری نظیر علم، عدالت‌پروری، تقوا و برخورداری از قوه قدسیه جایگزین تبارگرایی می‌شود و شایستگی فردی بر وراثت غلبه می‌یابد. تفاوت اساسی دیگر، در مکانیزم زوال قدرت و چگونگی مواجهه با حاکم جائر نمودار می‌شود. در الگوی ایرانشهری، انحراف شاه از مسیر راستی و عدالت، به صورت گریزناپذیری به جدایی فره ایزدی از وی می‌انجامد و پادشاه به صورت خودکار مشروعیت هستی‌شناختی و سیاسی خود را از دست می‌دهد. در مقابل، رویکرد کشفی به مسئله حاکم ظالم، رویکردی کاملاً واقع‌گرایانه و مصلحت‌اندیشانه در چارچوب فقه سیاسی است. وی با در نظر گرفتن خطرات ناشی از فقدان نظم مستقر، اطاعت از سلطان جائر را تا زمانی که به هرج و مرج، خونریزی و فروپاشی شالوده جامعه منجر نشود، قابل تحمل و حتی توصیه می‌داند. با این حال، این پذیرش به معنای مشروعیت‌بخشی مطلق به ظلم نیست، بلکه

هرگاه شرایط اجتماعی فراهم باشد و امکان جایگزینی حاکمی عادل‌تر بدون بروز فتنه‌های ویرانگر وجود داشته باشد، عزل حاکم ظالم به یک ضرورت و تکلیف تبدیل می‌گردد. در نهایت می‌توان دریافت که اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی، اگرچه در صورت‌بندی‌های کلامی و چارچوب‌های قدسی اقتدار شباهت‌های شگرفی با سنت ایران‌شهری دارد و تداوم‌بخش نگاهی آسمانی به مقوله قدرت است، اما در محتوا، معیارها و سازوکارهای عملیاتی، با عبور از خون و تبار و تکیه بر علم، عدالت و مصلحت عمومی، قرائتی متمایز، منعطف و مبتنی بر شریعت اسلامی از حاکم آرمانی ارائه می‌دهد.

الف) منابع فارسی

۱. کتاب‌ها

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵). *مقدمه ابن خلدون*، ج ۱، ترجمه ُم. پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

اشپولر، برتولد (۱۳۶۴). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ترجمه ُج. فلاطوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۰۷). *المآثر والآثار*. تهران: چاپ سنگی.

الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران*، ترجمه ُا. سری. تهران: انتشارات توس.

بارتولد، واسیلی (۱۳۵۸). *خلیفه و سلطان*، ترجمه ُس. ایزدی. تهران: امیرکبیر.

براون، ادوارد (۱۳۳۳). *تاریخ ادبی ایران*، ج ۱، ترجمه ُع. پاشا صالح. تهران: امیرکبیر.

بهار، مهرداد (۱۳۷۳). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: نشر فکر روز.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۴۷). *یشت‌ها*، ج ۱ و ۲. تهران: طهوری.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶). *یسنا*، ج ۱. تهران: نشر آگاه (دانشگاه تهران).

تنکابنی، محمدبن سلیمان (بی‌تا). *قصص العلماء*. تهران: انتشارات اسلامیه.

جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*، ج ۱. تهران: دنیای کتاب.

حسینی فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*، به کوشش م. رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

حسینی، علی بن ناصر (۱۳۸۰). *زبدۃ التواریخ*، ترجمه ُر. روح الهی. تهران: شاهسون بغدادی.

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*. تهران: قومس.

رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۹). *خرد مزدایی*. تهران: طرح نو.

رضی، هاشم (۱۳۷۴). *اوستا (گائاه‌ها، یسنا، یشت‌ها...)*. چاپ دوم. تهران: انتشارات فروهر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). «فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن». در ر. ن. فرای (گردآورنده)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه ح. انوشه. تهران: امیرکبیر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر.

سیستانی، ملک شاه حسین (۱۳۸۳). *احیاء الملوک: تاریخ سیستان تا عصر صفوی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: انتشارات مینوی خرد.

طباطبایی فر، سیدمحسن (۱۳۸۴). *نظام سلطانی*. تهران: نشر نی.

غزالی، محمد (۱۳۶۷). *نصیحۃ الملوک*، به کوشش ج. همایی. تهران: دانشگاه تهران.

فراستی، عبدالوهاب (۱۳۷۸). *اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *شاهنامه*، به کوشش س. حمیدیان. تهران: نشر قطره.

فیرحی، داود (۱۳۸۲). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نشر نی.

کشفی، جعفر بن ابی اسحاق (۱۳۷۵). *میزان الملوک و الطوائف و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف*، ج ۱، به کوشش ع. فراستی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

کشفی، جعفر بن ابی اسحاق (۱۳۸۱). *تحفه الملوک (گفتارهایی در باب حکمت سیاسی)*، ج ۱ و ۲، به کوشش ع. فراستی. قم: بوستان کتاب.

کناوت، ولفگانگ (۱۳۵۵). *آرمان شهریاری در ایران باستان*، ترجمه س. نجم آبادی. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

کندی ادی، ساموئل (۱۳۸۱). *آیین شهریاری در شرق*، ترجمه ف. بدره ای. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لوکونین، ولادیمیر (۱۳۵۰). *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه ع. رضا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. تهران: نشر توس.

ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸). *نظام حکومت در دوران اسلامی از عصر مغول تا پایان قاجار*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). *روضه الصفای ناصری*، ج ۹. تهران: انتشارات خیام.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۷۸). *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ترجمه م. ا. آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. مقالات فارسی

آموزگار، ژاله (۱۳۷۴). «فره، این نیروی جادویی و آسمانی». *مجله کلک*، شماره ۶۹-۷۰، صص.

تهامی، مرتضی (۱۳۹۷). «شاه آرمانی و آرمان شهری». *مجله جستارهای تاریخی*، ۹(۱)، صص.

زمانی، حسین (۱۳۸۶). «شاه آرمانی در ایران باستان و بایستگی های او». *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ*، ۲(۷)، صص.

طاووسی، محمود (۱۳۸۳). «فره ایزدی و بازتولید آن در اندیشه سیاسی ایران پس از اسلام». *مجله مطالعات ایرانی*، ۳(۵)، صص.

قادری، حاتم؛ رستموندی، تقی (۱۳۸۵). «اندیشه ایرانشهری (مختصات و مؤلفه های مفهومی)». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۶(۵۹)، صص.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان». *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۱۲(۹-۱۰)، صص.

ب) منابع انگلیسی

Mitchell, C. P. (2011). *New perspectives on Safavid Iran: Empire and society*. Routledge